



نقد و معرفی/ نکته‌هایی از شاهنامه سن ژوزف بیروت

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نامه بهارستان :: بهار و تابستان 1389، سال یازدهم- شماره 17
از 267 تا 278
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/981097>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 24/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تالیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



به روح بلند و خاطرۀ ماندگار
شادروان دکتر منوچهر مرتضوی

نسخه سن ژوزف چهار بیت نخست شاهنامه را ندارد و اگر به سان دست‌نویس‌های فلورانس (۶۱۴ق) و بریتانیا (لندن) (۶۷۵ق) مقدمه‌منثور نیز داشته، آن هم افتاده است. نه برگ‌آغازین این نسخه (از بیت مذکور تا بیت «به‌کاخ اندر آمد دوان کندرو/ در ایوان یکی تاجور دید نو» در پادشاهی ضحاک) از محل اصلی خود جدا شده و در پایان دست‌نوشته (گ 488a-496b) آمده است. این نسخه در شکل موجود آن انجامه ندارد و متأسفانه بریده شده است. از همین روی نام کاتب و مهم‌تر از آن تاریخ دقیق کتابت متن دانسته نیست و استاد افشار، دکتر خالقی مطلق و دکتر امیدسالار با بررسی خصوصیات ساختاری و محتوایی دست‌نویس، زمان نگارش آن را اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم ق حدس زده‌اند. مطابق ارزیابی دکتر خالقی مطلق اعتبار این نسخه از نظر ضبط‌های کهن برابر با دست‌نویس لندن (بریتانیا) و فروتر از فلورانس است، ولی به لحاظ کم بودن افزودگی و افتادگی روایات و ابیات، معتبرتر از این دو نسخه است. از منظر خویشاوندی نسخ نیز میان دست‌نوشته سن ژوزف با هیچ‌یک از نسخه‌های قدیمی و معتبر شاهنامه خویشاوندی نزدیکی وجود ندارد، اما این دست‌نویس به طور کلی بیشتر با نسخه لندن (بریتانیا) و قاهره

نکته‌هایی از شاهنامه سن ژوزف بیروت

سجاد آیدنلو*

نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق. تهران، طلایه، ۱۳۸۹. قطع رحلی، ۹۸۸ صفحه + هفتاد و هشت صفحه مقدمه. بها: ۷۵,۰۰۰ تومان. ISBN 978-964-2925-36-0

استاد ایرج افشار، دکتر محمود امیدسالار و آقای نادر مطلبی کاشانی عکس این دست‌نویس در مجموعه «گنجینه نسخه‌برگردان متون فارسی» به صورتی درخور منتشر شد و در اختیار شاهنامه‌پژوهان قرار گرفت. در مقدمه چاپ عکسی نسخه، غیر از متن مقاله دوم دکتر خالقی مطلق، گفتاری از استاد افشار با نام «گزارش نسخه‌شناسی» در بررسی جامع و دقیق ویژگی‌های مختلف آن و پیشگفتاری انگلیسی به قلم دکتر امیدسالار باز درباره برخی نکات نسخه‌شناختی این متن چاپ شده است. دست‌نویس سن ژوزف دارای ۴۹۶ برگ است که چند برگ از ابتدای آن افتاده و متن شاهنامه با این بیت آغاز می‌شود:

گهرها یک اندر دگر ساختند

دگرگونه گردن برافراختند

(ص ۱/ 488a)

این بیت در تصحیح دکتر خالقی مطلق بیت شماره ۴۱ دیباچه است و بر این اساس

دکتر مصطفی موسوی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، هنگامی که در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه لبنان به تدریس ادبیات فارسی مشغول بودند در میان ۵۱ نسخه فارسی کتابخانه مکتبه الشریقه (وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت) دست‌نویسی کهن از شاهنامه یافتند و درباره آن گزارشی در همایش بین‌المللی متن‌شناسی شاهنامه در اردیبهشت ۱۳۸۵ در دانشگاه فردوسی مشهد عرضه کردند که موجب شادی و کنجکاوای محققان و علاقه‌مندان حماسه‌ملی ایران شد.

پس از آن خود ایشان به عنوان کاشف نسخه و نیز دکتر خالقی مطلق، بر اساس عکس ۲۲ صفحه از این دست‌نویس که دکتر موسوی با خود از بیروت آورده بودند مقالاتی در معرفی آن نوشتند و مدتی بعد دکتر خالقی مطلق با دسترسی به عکس متن کامل نسخه، مقاله دقیق‌تر دیگری درباره آن چاپ کردند^۱، تا اینکه با همت و پی‌گیری

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشگاه پیام نور اورمیه.

^۱ نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۲۷۹-۲۸۳. ^۲ نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۲۱۰.

دکتر خالقی مطلق وجه برگزیده خویش را چنین معنا کرده‌اند: «ای انسان تو را به چندین میانجی پرورده‌اند. نخستین واسطه تو فکرت یا همان خرد در آغاز آفرینش تو در این جهان است و میانجی پسین/دیگر، روز شمار در پایان جهان».^۹ گزارش دکتر دوستخواه از این ضبط به گونه‌ای دیگر است: «ای آدمی پایگاه ویژه و یگانه تو در همه دوگیتی این است که در برخوردار از اندیشه، نخستین آفریده‌ای و در شمار (شمارش) و برآورد پیدایی و بودن آفریدگان در جهان هستی «پسین»ی و شرف اندیشه‌وری و واپسین و والاترین آفریده به شمار آمدن در زنجیره آفرینش هستان به تو ارزانی داشته و تخصیص یافته است».^{۱۰} معنای ضبط چاپ‌های ژول مول و مسکویا «نخستین فطرت پسین در شمار» به پیشنهاد آقای پرهام نیز این است که انسان از نظر ترتیب آفرینش، آخرین مخلوق و به لحاظ اهمیت در میان آفریده‌ها برترین و نخستین است.^{۱۱} اما با توجه به عبارت فلسفی «اولُ الفکر آخرُ العمل»، که درباره علت غایی هر چیز (/ کار) یا به سخن دیگر چیزی است که در اندیشه فاعل پیش از همه وجود دارد ولی در عمل (/ فعل) پس از همه پدید می‌آید و در متون نظم و نثر فارسی بارها به صورت‌های گوناگون مورد اشاره بوده است، به احتمال فراوان ضبط نسخه سن ژوزف صورت اصلی

دکتر خالقی مطلق وجه برگزیده خویش را چنین معنا کرده‌اند: «ای انسان تو را به چندین میانجی پرورده‌اند. نخستین واسطه تو فکرت یا همان خرد در آغاز آفرینش تو در این جهان است و میانجی پسین/دیگر، روز شمار در پایان جهان».^۹ گزارش دکتر دوستخواه از این ضبط به گونه‌ای دیگر است: «ای آدمی پایگاه ویژه و یگانه تو در همه دوگیتی این است که در برخوردار از اندیشه، نخستین آفریده‌ای و در شمار (شمارش) و برآورد پیدایی و بودن آفریدگان در جهان هستی «پسین»ی و شرف اندیشه‌وری و واپسین و والاترین آفریده به شمار آمدن در زنجیره آفرینش هستان به تو ارزانی داشته و تخصیص یافته است».^{۱۰} معنای ضبط چاپ‌های ژول مول و مسکویا «نخستین فطرت پسین در شمار» به پیشنهاد آقای پرهام نیز این است که انسان از نظر ترتیب آفرینش، آخرین مخلوق و به لحاظ اهمیت در میان آفریده‌ها برترین و نخستین است.^{۱۱} اما با توجه به عبارت فلسفی «اولُ الفکر آخرُ العمل»، که درباره علت غایی هر چیز (/ کار) یا به سخن دیگر چیزی است که در اندیشه فاعل پیش از همه وجود دارد ولی در عمل (/ فعل) پس از همه پدید می‌آید و در متون نظم و نثر فارسی بارها به صورت‌های گوناگون مورد اشاره بوده است، به احتمال فراوان ضبط نسخه سن ژوزف صورت اصلی

۱. نخستین فکرت پسین شمار

تویی خویشتن را به بازی مدار (ص ۱/ 488a)
ضبط مصراع نخست در چاپ‌ها و ویرایش‌های معتبر شاهنامه به چهار صورت مختلف است: «نخستین فکرت پسین شمار»^۵، «نخستین فکرت پسین شمار»^۶، «نخستین فطرت پسین شمار»^۷، «نخستین فکرت پسین در شمار»^۸.

۲. پری و پلنگ انجمن کرد و شیر
ز درندگان ببر و کاس دلبر
(ص ۵/ 490a)
ضبط چاپ دکتر خالقی مطلق «گرگ» است و در نسخه بدل‌ها نیز «کاس» نیامده (← ۱: ۲۴، بیت ۵۸ و زیرنویس ۲۴). در دست‌نویس سن ژوزف هم یکی از مالکان یا خوانندگان آن، روی «کاس» خط کشیده و نوشته «کورک» که منظور «گرگ» بوده است. «کاس» به معنای «خوک» ظاهراً از واژه‌های سغدی راه‌یافته به زبان فارسی است.^{۱۴} هنینگ نوشته که «واژه کاس به تنهایی هرگز به کار نرفته است ... حتی مشکوک است که فردوسی کاس را به معنای خوک به کار برده باشد».^{۱۵} اما افزون بر این بیت اصیل در شاهنامه (بخش پادشاهی انوشیروان):

- ۳ همان: ۱۹۷، ۲۰۸: فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۱، ۷۸ مقدمه.
۴ خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۹۵: فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹ مقدمه.
۵ فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ۱: ۷، بیت ۶۶.
۶ فردوسی، ۱۳۷۹ الف، ۱: ۴، بیت ۶۶.
۷ فردوسی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۶، بیت ۶۶؛ همو، ۱۳۷۳، ۱: ۴۲، بیت ۶۷.
۸ فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۴، بیت ۷۹.
۹ خالقی مطلق، ۱۳۸۰، بخش یکم: ۱۴، ۱۵.
۱۰ دوستخواه، ۱۳۷۴: ۲۲.
۱۱ پرهام، ۱۳۷۷: ۴۹؛ نیز نک: کزازی، ۱۳۷۹: ۱۹۸.
۱۲ نخستین بار دکتر محجوب به اشاره بیت فردوسی به این عبارت فلسفی توجه کرده و سپس دکتر توریان در مقاله‌ای مستقل به این موضوع پرداخته‌اند. به ترتیب، نک: محجوب، بی‌تا: ۴۲۵-۴۲۶؛ توریان، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۵.
۱۳ نظامی، ۱۳۷۸: ۱۸، بیت ۹.
۱۴ بر اساس فرهنگ سغدی دکتر قریب این واژه در خود زبان سغدی نیز دخیل است. نک: قریب، ۱۳۸۳: ۱۸۶.
۱۵ هنینگ، ۱۳۶۹: ۲۷۶.

که کاتبان در همان وزن «شیوان» جایگزین آن کرده‌اند.

۶. بیامد به ایران سپه برگذشت

بنوفید از آوای اوکوه و دشت
(ص ۱۰۷/ 45a)

در نسخه سن ژوزف در این بیت و چند نمونه دیگر فعل «بنوفید» به کار رفته^{۱۶} که

در تصحیح دکتر خالقی مطلق به صورت «بتوفید» آمده است. مصدر «نوفیدن» در

لغت‌نامه دهخدا با شواهدی از فردوسی و اسدی به معنای «بانگ و فریاد کردن»

ثبت شده و «نوف» نیز در لغت فرس به همین معنی است.^{۲۲} فعل «بنوفید»

و صورت «نوف افتادن» در اسکندرنامه منثور و گرشاسپ‌نامه هم شاهد استعمال

دارد.^{۲۳} و در مقایسه با «بتوفید» و «توفیدن» وجه دشوارتر است. یکی از

پژوهشگران صورت درست و اصلی «بتوفید» مذکور در چاپ‌های شاهنامه را

«بنوید» (از مصدر نویدن: لرزیدن و حرکت کردن) دانسته‌اند.^{۲۴} ولی احتمال

اینکه ضبط اصیل «بنوفید» بوده که به «بتوفید» تصحیف شده بیشتر است

و تکرار این صورت در دست‌نویس سن ژوزف نیز آن را تأیید می‌کند. این نکته

را هم باید یادآوری کرد که دکتر امیدسالار در یادداشت‌های دفتر ششم شاهنامه

اشاره کرده‌اند که در بیت زیر از پادشاهی بهرام گور «بنوید» باید به «بنوفید»

تصحیح شود:^{۲۵}

(گوینده بیت) این است که چرا صورت سیمگون (سپید) دخترش به زردی

گراییده (پرده زر بر سیم کشیده شده). مصراع دوم بیت پیش هم که می‌گوید «چه

بودت که گشتی چنین زردفام» مؤید معنای پیشنهادی است.

۴. ز پیکان تیر آتشی برفروخت

بدو خاور و خار و هیزم بسوخت
(ص ۹۸/ 40b)

ضبط متن دکتر خالقی مطلق «بر او خار و خاشاک چندی بسوخت» (۲: ۲۱،

بیت ۲۸۲) است، ولی چون در چند جای دیگر شاهنامه نیز «خار و خاور» در کنار

هم به کار رفته^{۱۹}، صورت «خاور و خار» در سن ژوزف – که در نسخه‌بدل‌های

دکتر خالقی مطلق هم نیست – درخور تأمل می‌نماید.

۵. پیاده شد از اسپ و زوپین به دست

همی رفت شیوان به کردار مست
(ص ۹۸/ 40b)

«شیوان» که در برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا بدون شاهد آمده از مصدر

«شیفتن»^{۲۰} و «شیوانیدن» است، به معنی مضطرب و آشفته‌حال. این ضبط در

مقایسه با «شیدا» در نسخه فلورانس ضبط دشوارتر است و می‌تواند وجه

اصلی باشد. «حیران» و «پویان» هم در نسخه‌های دیگر (← ۲: ۲۳، زیرنویس

۲۳) شاید صورت‌های ساده‌شده‌ای باشد

اگر باز خرتندگفت از هراس

به هر مایه داری یکی مایه کاس
(۷: ۳۹۲، بیت ۳۷۲۴)^{۱۶}

مرحوم دکتر معین بیتی از عزالدین طبسی نیز نقل کرده‌اند که در آن «کاس»

به معنای «خوک» به کار رفته است:

اندرکفش آن تیغ درخشنده شب داج

گفتی تو که بشک از زفر کاس برآمد^{۱۷}

بیت دست‌نویس سن ژوزف سومین شاهد کاربرد مستقل این واژه است که

حتی اگر به رغم دشواری، ضبط اصلی نیز نباشد به جهت حفظ یکی از لغات

بسیارکم‌استعمال، نادر و کهن فارسی مهم و توجه‌برانگیز است.

۳. ز سروسهی چنبری ساختی

به سیم رده ز پرده تاختی

(ص ۷۱/ 27a)

این بیت الحاقی در داستان زادن

رستم آمده است و در هیچ یک از دست‌نویس‌های تصحیح دکتر خالقی

مطلق و دو نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیست. دکتر خالقی مطلق درباره این بیت

نوشته‌اند «نگارنده ز پرده‌رانی شناسد».^{۱۸} احتمالاً «ز پرده» – که در فرهنگ‌های

فارسی دیده نمی‌شود – به معنای لایه (/ رویه) زرد و در اینجا استعاره از رخسار

زرد رودابه است. با این گمان «سیم رده» هم – که ظاهراً ضبط درستش «سیم زده»

(نقره ناب) است – استعاره از سپیدی چهره او خواهد بود و منظور سیندخت

^{۱۶} همه ارجاعات به شاهنامه تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق و همکاران ایشان است و در صورت استفاده از چاپی دیگر اشاره شده است. این بیت با همین ضبط در نسخه سن ژوزف (ص ۸۲۶/ 405a) نیز هست.

^{۱۷} محمدحسین بن خلف تبریزی، ۱۳۶۱، ۳: ۱۵۶۳، زیرنویس ۴.

^{۱۸} خالقی مطلق، ۱۳۸۸، ۲۰۶: فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۵ مقدمه.

^{۱۹} مانند «جز از سوخته خار و خاور نبود» (۱: ۲۳۴، بیت ۱۰۳۲)، «خور بارگی خارگر خاور است» (۳: ۱۵۰، بیت ۷۲۸)، «وزان خار و خاور همی سوختند» (۵: ۱۸۹، بیت ۱۱۸۳).

^{۲۰} درباره این مصدر، نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۵؛ منصوری و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۹.

^{۲۱} «بنوفید گیتی چو لشکر براند» (ص ۱۱۰/ 46b)، «از آوای گردان بنوفید کوه» (ص ۱۱۴/ 48b)، «بجوشید دشت و بنوفید کوه» (ص ۳۳۵/ 159a).

^{۲۲} اسدی، ۱۳۶۵: ۱۴۲.

^{۲۳} قلادید در لشکر افتاد نوسف از آن زخم و آن حمله صفشکوف (اسدی، ۱۳۱۷: ۳۸۷)

«بفرمود تا هر بوق و کوس و دهل که داشتند و صنج و درای و اسفیدمهره یکباره زدند چنانکه از آن آواز عالم بنوفید» (عبدالکافی بن ابی البرکات، ۱۳۸۷: ۳۶۱) و «چون

شاه بر قلعه آمد از آواز بوق و کوس عالم بنوفید» (همان: ۴۳۷).

^{۲۴} اکبرزاده، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۵.

^{۲۵} خالقی مطلق، ۲۰۰۹، بخش سوم: ۱۳۰-۱۳۱.

خداوند خانه بنویسد سخت

بیاویخت آن شیب شاخ از درخت
(۶: ۴۷۵، بیت ۷۵۹)

۷. بفرمود تارفت پیشش هجیر

بدو گفت کژئی نباید ز تیر

نشانه نیابد چو خم آورد

سرافشان شود زخم کم آورد

(ص ۱۳۱/ 57a)

در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۲: ۱۵۸، بیت ۴۹۴-۴۹۵) و سایر چاپ‌ها و ویرایش‌های معتبر به جای «ناید» در مصراع دوم بیت نخست «نیاید» و به جای «نیاید چو» در مصراع اول بیت دوم «ناید که» آمده است که نحو و معنای بیت را آشفته می‌کند. با ضبط نسخه سن‌ژوزف ساختار نحوی هر دو بیت درست است و معنای روشن و محصلی دارد.

۸. چنین گفت کای رسته از چنگ شیر

چرا مانده‌ای بر چم شیر دیر

(ص ۱۳۸/ 60b)

صرف نظر از کهنگی و دشواری واژه «چم»، مصراع دوم به دلیل ضبط «دیر» که در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر نیست - با ترجمه بنداری از این مصراع (ما لک قد أبطات و تقاعست عن الإقدام)^{۲۶} مطابقت بیشتری دارد، زیرا طبق این ترجمه محتملاً در شاهنامه مورد استفاده بنداری هم «دیر» بوده که او دو فعل از مصدرهایی با این معنا در عربی (إبطاء: درنگ؛ تقاعست عن الإقدام: تأخیر در کاری) آورده است. آیا «چم» در

این مصراع به معنی «چشم» است که در لغت‌نامه دهخدا دو شاهد از عسجدی و سنایی برای آن داده شده و منظور سهراب در خطاب به رستم این است که چرا در برابر شیری چون من درنگ کاری می‌کنی و برای ادامه نبرد تعلل می‌ورزی؟

۹. یکی از مالکان دست‌نویس سن‌ژوزف پس از پایان داستان رستم و سهراب در حاشیه افزوده است «آگه شدن تهمیمه از مرگ سهراب» (ص ۱۴۲/ 62b) که منظور او اشاره به ابیات افزوده سوگواری تهمینه بر مرگ سهراب در برخی نسخه‌های شاهنامه است، ولی آنچه در این سرعنوان توجه‌برانگیز می‌نماید املائی «تهمیمه» برای دختر مهتر سمنگان است که البته در متن خود نسخه به همان صورت مشهور «تهمینه» آمده است. نام همسر رستم و مادر سهراب غیر از بیت (/ ابیات) الحاقی، دو بار در داستان رستم و سهراب دیده می‌شود:

چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام

تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام

(۲: ۱۲۲، بیت ۶۱)

چو خندان شد و چهره شاداب کرد

و رانام تهمینه سهراب کرد

(۲: ۱۲۵، بیت ۹۸)

در نمونه نخست چنان که یکی از شاهنامه‌پژوهان نیز توجه کرده‌اند^{۲۷} به دلیل تفاوت حرف روی «م» و «ن» قافیه بیت ایراد دارد. دکتر خالقی مطلق در هیچ یک از دو بیت برای «تهمینه» نسخه‌بدل نداده‌اند، اما در چاپ عکسی دست‌نویس فلورانس در هر دو بیت

و نیز سرنویس بخش مربوط، آشکارا «تهمیمه» آمده است.^{۲۸} نسخه سعدلو هم در سرعنوان و بیت اول - که واژه در محل قافیه است - «تهمیمه» و در بیت دیگر همان وجه معروف «تهمینه» را دارد.^{۲۹} و گویا در دست‌نویس قاهره (۷۴۱ق) نیز همین ضبط آمده است.^{۳۰} در سفینه تبریز (گردآوری در سال‌های ۷۲۱-۷۲۳ق) نیز که متن کامل داستان رستم و سهراب را آورده، در هر دو بیت «تهمیمه» نوشته شده است.^{۳۱} بنداری در ترجمه عربی خویش نام این بانو را نیآورده تا ضبط نسخه مورد استفاده او معلوم شود و از چاپ‌های شاهنامه هم فقط ژول مول در هر دو مورد و سرنویس «تهمیمه» آورده^{۳۲} و ظاهراً فریتس ولف نیز بر همین اساس هر دو وجه «تهمیمه» و «تهمینه» را در فرهنگ بسامدی خود ثبت کرده است.^{۳۳} «تهمینه» از نظر ساختار لغوی احتمالاً از «تهم» به معنای «بزرگ» (همان جزء نخست ترکیب تهمتن) و پسوند نسبت «ینه» ساخته شده است، ولی در «تهمیمه» اگر مرکب از «تهم» و «یمه» باشد معنای بخش دوم برای نگارنده مبهم است. در هر حال استناد صورت «تهمیمه» بر سه دست‌نویس معتبر شاهنامه، سفینه‌ای از سده هشتم و حاشیه یکی از نسخ کهن شاهنامه نشان می‌دهد که این وجه از نام همسر رستم نیز - که در قیاس با صورت متداول‌تر «تهمینه» شاید ضبط دشوارتر هم باشد - به طور محدود کاربرد داشته و درخور تأمل و بررسی است.

۲۶ بنداری، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۴۴.

۲۷ جوینی، ۱۳۸۰: ۳۱۷.

۲۸ فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۰-۱۵۲.

۲۹ فردوسی، ۱۳۷۹ب: ۱۴۰-۱۴۱.

۳۰ نگارنده به عکس نسخه قاهره دسترسی ندارد و این نکته را به استناد یادآوری شفاهی آقای مصطفی جیحونی و اشاره یکی از فرهنگ‌های شاهنامه نقل کرده است.

شهبیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۲۳۹.

۳۱ ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۸.

۳۲ فردوسی، ۱۳۷۳: ۲، ۳۶۱، ۳۶۵.

۳۳ ولف، ۱۳۷۷: ۲۵۳.

ابیات داستان رزم یازده رخ تقلید شده است. به دلیل مشابهت دست خط این بیت‌ها با ابیات الحاقی دیدار منیژه و فریگیس می‌توان حدس زد که شاید سراینده یا افزاینده هر دو روایت یک نفر بوده است:

ده و یک زواره به کردار شیر
به جنگ پشنگ اندرآمد دلیر
گزیدند پس جای آوردگاه
دو شیر سرافراز دو رزمخواه
نخستین به هندی پرند آوران
همی رزم کردند گند آوران
به زخم اندرون تیغ شد ریز ریز
به سوی سنان دست بردند تیز
به نیزه فراوان برآویختند
همی خاک با خون برآمیختند
چو شد لخت لخت آن سنان دراز
به تیر و کمان دست بردند باز
پشنگ دلاور خدنگی چو باد
به سوی زواره سبک برگشاد
زره بود و خفتان نکردش زیان
درآمد به کردار شیر ژبیان
چو شد اسپری تیر و جنگاوران
گرفتند هر دو عمود گران
همی بر سر یکدگر کوفتند
به سان پلنگان برآشوفتند
خم آورد پولاد گرز گران
ز کینه بشد سیر دست سران
بر آن بر نهادند فرجام کار
که زور آزمایند در کارزار
گرفتند از آن پس دوال کمر
دو جنگی به کردار شیران نر
نیامد دوال کمر پایدار
دو جنگی به خون تشنه در کارزار
به کشتی گرفتن نهادند سر
همی زور کردند بر یکدگر
زواره بزد دست و او را ز کین
به گردن بر آورد و زد بر زمین
سبک خنجر آبگون برکشید
جگرگاه او سر به سر بردید

باز آورده می‌شود:

بشد بیژن و خواسته هر چه برد
بدان کبک رفتار گل رخ سپرد
وزان جاسبک بیژن شیر مرد
به نزد فریگیس بردش چو گرد
فریگیس چون روی خواهر بدید
ز خون جگر شد رخس ناپدید
زمانی بودند گریبان چنین
پس آن‌گه فریگیس با آفرین
پرسیدش از گشت گردون پیر
که با تو چرا شد دژم ماه و تیر
بر او سر به سر ماه رخ کرد یاد
ز خوب و ز زشت و ز بیداد و داد
چو بشنید از او دخت افراسیاب
به بیژن چنین گفت دیده پر آب
که ای نامور مهتر نیک‌نام
بماند با همدگر شاد کام
به مهر منیژه دلت شاد باد
ز درد و غم و انده آزاد باد
همیشه بمانید شادان به هم
می‌داد که باشید با درد و غم
چو دخت جهاندار افراسیاب
برآمد ز بهر تو از مام و باب
(ص ۱۵۹ب / ۳۳۶)

۱۳. با اینکه نام نبرد معروف میان پهلوانان ایران و توران در نسخه سن ژوزف «یازده رخ» است (← ص ۱۶۱ا / ۳۳۷)، در حاشیه چپ برگ ۱۸۱ا (ص ۳۷۷) پیکار زواره با پشنگ (پسر افراسیاب) را در بیست بیت به عنوان رزم یازدهم و پیش از رویارویی گودرز و پیران افزوده‌اند تا شمار نبردها مطابق با نام این داستان در برخی نسخ^{۳۴} «دوازده رخ» باشد. این روایت الحاقی در نسخه‌های پایه تصحیح دکتر خالقی مطلق و دو نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیامده و چون داستان منظوم منفردی است به طور کامل نقل می‌شود. این بیست بیت در مجموع استوار است و بعضی بیت‌های آن از

۱۰. به گنج و به تخت و به تیغ و کلاه

به گفتار لابه نگردی ز راه
(ص ۲۱۷ / ۱۰۰ا)
ضبط «گفتار لابه» به دو معنای:
۱. سخنان فریب‌آمیز ۲. سخنان همراه با زاری و خواری، از «به گفتار با او نگردی ز راه» در چاپ دکتر خالقی مطلق (۳: ۸)، بیت (۸۵) که نسخه بدلی هم ندارد، دشوارتر و برتر می‌نماید.

۱۱. برادر چو بهرام را ریشه دید

بر او تزاو جفاییشه دید
(ص ۲۴۷ / ۱۱۵ا)
ضبط متن دکتر خالقی مطلق (۳: ۹۸)، بیت (۱۱۸۹) «خسته» است و نسخه بدلی نیز برای آن داده نشده است. «ریشه» به معنای «زخمی» از مصدر «ریشیدن»: جراحی برداشتن^{۳۴} صورت دشوارتر و قابل توجه است.^{۳۵}

۱۲. در پایان داستان بیژن و منیژه، در حاشیه راست نسخه، یازده بیت درباره دیدار منیژه با خواهرش فریگیس در ایران افزوده شده است که در دست‌نویس‌های اساس کار دکتر خالقی مطلق و دو نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیست. این داستان در هیچ‌یک از طومارهای نقالی چاپ‌شده و گزارش‌های شفاهی (عامیانه) بیژن و منیژه در مجموعه فردوسی‌نامه استاد انجوی شیرازی نیز دیده نمی‌شود. ابیات همامش دست‌نویس سن ژوزف نسبتاً استوار و فردوسی‌وار است و چون احتمالاً از یکی از نسخ شاهنامه برگرفته و یا بر اساس روایتی شفاهی سروده و بر این نسخه افزوده شده است، از نظر نگه‌داشت یکی از روایت‌های ملی و پهلوانی ایران – هرچند شاید بر ساخته و متعلق به سنت شفاهی و نقالی باشد – مهم و ارزشمند است و در اینجا برای آگاهی محققان و علاقه‌مندان

۳۴ منصور و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۶۱.

۳۵ دکتر خالقی مطلق در مقاله خود به این بیت اشاره کرده‌اند، اما توضیحی درباره «ریشه» و دشواری و کهنگی آن نداده‌اند.

۳۶ در این باره، نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱ الف: ۵۴-۵۵، ۵۸.

بر آن زین تیزی بستش چو باد
سوی راه بالا سر اندر نهاد
به بالا برآمد به کردار مست
درفش همایون گرفته به دست
بکرد آفرین بر جهان پهلوان
که جاوید بادا و روشن روان
(ص ۳۷۷ / 181a)

۱۴. پس از دیده‌گاه دیده‌بان کرد عیو
که ای سرفرازان و گردان نیو
(ص ۳۸۱ / 183a)
«عیو» مصحف «عیو» به معنای فریاد
و ظاهراً کوتاه شده «غریو» است. ۳۷
در اینجا و جای دیگر که این واژه در
دست‌نویس سن‌ژوزف به کار رفته^{۳۸}،
در چاپ دکتر خالقی مطلق (ص ۴: ۱۴۰،
زیرنویس ۱۶؛ ۶: ۲۴۶، زیرنویس ۱۸)
نسخه بدل «عیو» برای آن نیامده است.

۱۵. چنین سال بگذاشتم بیست و پنج
به درویشی و زندگانی به رنج
(ص ۳۸۹ / 187a)
ضبط متن دکتر خالقی مطلق
«شصت و پنج» است (ص ۴: ۱۷۲، بیت
۴۰) و در نسخه بدل‌ها هم «بیست و پنج»
نیست، اما در نسخه سعدلو نیز
«بیست و پنج» آمده است. ۳۹ در
سن‌ژوزف پس از این بیت، بیت دیگری
افزوده شده که واژه «عشرین» بهترین
دلیل الحاقی بودنش است و در هیچ‌یک
از دست‌نویس‌های دیگر نیز دیده
نمی‌شود، ولی با این حال باز تأکید همان
«بیست و پنج» است:

۳۷ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «عیو».

۳۸ برآمد ز هر دوسپه کوس و عیو

فردوسی، ۱۳۷۹: اب: ۴۱۰.

۴۰ نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۵.

۴۲ فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ۸: ۴۸۶، زیرنویس ۶؛ همو، ۱۳۷۹: اب: ۱۰۳۰.

«از برم: از سر من (فردوسی)» به «از برش: از شاهنامه‌سرای» ضبط «بیست و پنج» جایگزین «شصت و پنج» شده که منحصر به همین نسخه و باز مربوط به ۲۵ سال زمان سرودن شاهنامه است:

چو بگذشت سال از برش بیست و پنج فزون کردم اندیشه درد و رنج (حمدالله مستوفی، ۱۳۷۷: ۲: ۱۵۵۸)

۴۳ ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۰-۴۱؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۰۵-۱۰۷؛ نیز نک: فردوسی، ۱۳۷۹: اب: دوازده (مقدمه دکتر مجتبیایی).

۴۴ برای نمونه: چو برخاست زان لشکر گشن گرد رخ نامداران ما گشت زرد (۱: ۲۲۴، بیت ۸۹۳)

ابا لشکر گشن و گند آوران نکردند آهنگ مازندران (۲: ۱۰، بیت ۱۱۴)

ولی دکتر ریاحی ضمن اعتقاد به اصالت
آن، بیست و پنج سال مذکور در آن را نیز
— به‌ویژه با توجه به ذکر آن در چهارمقاله
و اسرارنامه — درست و ناظر بر سال‌های
داستان‌سرایی فردوسی از آغاز رسمی نظم
شاهنامه تا پایان تدوین نخست آن
دانسته‌اند، یعنی از حدود ۳۵۹ تا
۳۸۴ ق. ۴۳ مصرع «چنین سال بگذاشتم
بیست و پنج» در دو دست‌نویس سن‌ژوزف
و سعدلو نیز قرینه‌ای دیگر برای اهمیت
بیست و پنج سال در موضوع طول زمان
سرایش شاهنامه است و نشان می‌دهد که
در کنار سی و سی و پنج سال معروف، این
مدت نیز در میان گذشتگان متداول و
مقبول بوده است.

۱۶. سپاه پراکنده باز آوریم

یکی کش لشکر فراز آوریم
(ص ۴۷۵ / 230a)

ضبط دکتر خالقی مطلق «خوب
لشکر» است (ص ۵: ۸۷، بیت ۱۲۰).
«کش / گش» به همان معنای «خوب و
دلپسند» صورت دشوارتر است و این احتمال
را پیش می‌آورد که شاید وجه اصلی و
تغییر یافته «گشن: انبوه و فراوان» بوده که
در شاهنامه صفت متداولی برای «لشکر»
است^{۴۴} (یکی گشن لشکر فراز آوریم).
این نکته را هم باید یادآور شد که با
دقت در کلمه «کش» در عکس نسخه
چنین می‌نماید که شاید واژه «کش»
باشد که نقطه حرف نون نوشته نشده
است. در این صورت احتمال مطرح‌شده
تأیید می‌شود.

چو پنج از بر سال عشرین نشست
من از شصت و سه سست گشتم چو مست
ابیات این بخش (خطبه داستان جنگ
بزرگ کیخسرو و افراسیاب) یک بار هم در
برگ‌های 219a و 219b (صص ۴۵۳ و ۴۵۴)
نسخه باز نوشته شده و در آنجا به جای
«عشرین» در بیت برافزوده مذکور،
«خمسین» آمده که در این صورت اشاره
به سال عمر فردوسی (پنجاه و پنج سالگی)
است، ولی بیت «چنین سال بگذاشتم
بیست و پنج...» به‌عینه تکرار شده است
(ص ۴۵۴ / 219b).

توجه‌برانگیز بودن صورت «بیست و پنج»
به جای «شصت و پنج» در دو دست‌نویس
سن‌ژوزف و سعدلو از آن روی است که
نظامی عروضی مدت زمان سرایش شاهنامه
را بیست و پنج سال نوشته^{۴۰} و چند سال
پس از او عطار نیز در اسرارنامه به همین
مدت اشاره کرده است:

شنودم من که فردوسی طوسی

که کرد او در حکایت بی فسوسی

به بیست و پنج سال از نوک خامه

به سر می‌برد نقش شاهنامه^{۴۱}

جالب‌تر اینکه در چند نسخه شاهنامه
مانند قاهره (۷۹۶ق)، واتیکان (۸۴۸ق)،
انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ق) و سعدلو،
بیتی در پایان کتاب آمده که در آن زمان
نظم این اثر از زبان فردوسی بیست و پنج
سال گفته شده است:

دوده سال و پنج اندر این شد مرا

همه عمر رنج اندر این شد مرا^{۴۲}

این بیت در تصحیح دکتر خالقی مطلق
و همکارانشان الحاقی دانسته شده است،

آبگیر» (۵: ۳۹۳، بیت ۱۲۰۴) است. «شدمغاک آبگیر» صورت دشوارتر و مبالغه‌آمیزتری است که می‌تواند در نسخه‌ها به «گشت خاک آبگیر» ساده شده باشد.

۲۱. بلند و کهن بود و بن خورده بود
ز باد و ز باران بیازرده بود
(ص ۵۶۲/۲۳۷b)
ضبط متن دکتر خالقی مطلق «آزرده» است (← ۵: ۵۰۰، بیت ۱۵۷) و در نسخه‌بدل‌ها نیز «بن خورده» نیامده است. این ترکیب به معنای «فرسوده‌پایه و سست‌بنیاد» در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده است و به استناد ضبط دست‌نویس سن ژوزف می‌توان آن را – که ترکیب زیبا و خوش‌ساختی نیز هست – بر فرهنگ جامع زبان فارسی افزود.

۲۲. ز لشکر سراسر برآمد خروش
به زخم آوردند پیلان زوش
(ص ۵۹۰/۲۸۷b)
دکتر امیدسالار در دفتر ششم شاهنامه دکتر خالقی مطلق، ضبط «به کوش» را از نسخه انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ق) انتخاب کرده و در نسخه‌بدل‌ها صورت‌های «به جوش» و «کوش» را آورده‌اند (← ۶: ۴۴، بیت ۵۶۸ و زیرنویس ۸). «زوش» به معنای «خشمگین، تند، زشت، سهمناک» هم وجه دشوارتر است و هم واژه‌ای است که در متون پهلوانی به کرات صفت موجودات درنده و سترگ مانند پیل و دیو و شیر واقع شده ۵۲ و در این بیت نیز کاملاً مناسب «پیلان» است.

شاهد «تیر» (پاییز) آمده – گواه مناسبی برای کاربرد «تیرمه» به معنای پاییز است: اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر
چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر^{۴۷}
غیر از دست‌نویس سن ژوزف و پنج نسخه از دست‌نویس‌های مورد استفاده دکتر خالقی مطلق، «تیرماه» در نسخه‌های سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیز آمده^{۴۸} و ضبط دشوارتری است که باید به پشتوانه این هشت دست‌نویس به متن برده شود.^{۴۹}

۱۹. شب تیره بلبل نخسبد همی
گل از باد و باران بچسبد همی
(ص ۵۱۷/۲۵۱a)
در چاپ دکتر خالقی مطلق «بجنبد» آمده است (← ۵: ۲۹۲، بیت ۷)، اما صورت‌های «بجسبد» (حرف اول بی نقطه)، «بجسد» (حرف چهارم بی نقطه) و «بحسد» (همه حروف بی نقطه) در چند نسخه (← ۵: ۲۹۲، زیرنویس ۲) نشان می‌دهد که وجه «بجسبد/بجسپد» در سن ژوزف درست، دشوار و برتر است. یکی از معانی کهن «چسپیدن/چسپیدن»، «کژ شدن»^{۵۰} است و دقیقاً متناسب با مصراع دوم این بیت است که گل از وزش باد و بارش باران به این سو و آن سو کج (/متماایل) می‌شود (می‌چسبد).^{۵۱}

۲۰. بر آن سان بخرستم تن او به تیر
که از خون او شد مغاک آبگیر
(ص ۵۳۹/۲۶۲a)
ضبط مصراع دوم در تصحیح دکتر خالقی مطلق «که از خون او گشت خاک

۱۷. چو نیرو کند برکشد شاخ و بال
پدر پیر باشد نشسته نکال
(ص ۴۹۰/۲۳۷b)
این بیت دقیقی در متن دکتر خالقی مطلق چنین آمده است «چو نیرو گرد برکشد بال و شاخ/ پدر پیر گشته نشسته به کاخ» (۵: ۱۶۶، بیت ۹۵۴). آیا می‌توان گفت که در این وجه «نکال» – که باز در سخن دقیقی نمونه کاربرد دارد^{۴۵} – به صورت «به کاخ» ساده شده و جای کلمات عروض بیت برای درست بودن قافیه عوض شده است؟ (شاخ و بال ← «نکال» به معنای درمانده، فرسوده، ناتوان و بیمار است.

۱۸. گه تیرماه آمد آتش کنیم
دل نامداران بدان خوش کنیم
(ص ۵۱۲/۲۴۸b)
دکتر خالقی مطلق «مهرماه» را از نسخه بریتانیا (لندن) برگزیده و در برابر صورت «تیرماه» در پنج دست‌نویس علامت (?) گذاشته‌اند (← ۵: ۲۶۷، بیت ۵۸۰ و زیرنویس ۲۵) که در چاپ ایشان نشانه تردید در درستی ضبط است، ولی همان‌گونه که در لغت فرس آمده یکی از معانی «تیر» فصل پاییز و هنگام خزان است^{۴۶} و به این معنا باز در شاهنامه استعمال شده است:

بهار و تموز و زمستان و تیر
نیاسود هرگز یل شیرگیر
(بیت ۴۸۷: ۷)
این بیت عنصری هم – که با تفاوت ضبط مصراع دوم در لغت فرس نیز به

۴۵ هلا گفت برخیز و پاسخش کن نکالِ نکیسان خَلْخَش کن (۵: ۹۶، بیت ۱۲۱)

۴۶ اسدی، ۱۳۶۵: ۱۰۲.

۴۷ عنصری، ۱۳۶۳: ۶۴.

۴۸ فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۳۳؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۷۷: ۲، ۸۸۹.

۴۹ برای دیدن شواهد دیگر «تیر» به معنای «پاییز» در متون مختلف، نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل همین مدخل؛ محجوب، بی‌تا: ۲۳۶-۲۳۸.

۵۰ نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «چسپیدن».

۵۱ درباره این ضبط و توضیح آن، همچنین نک: جوینی، ۱۳۷۴: ۳-۴؛ کزازی، ۱۳۸۴: ۶۳۶-۶۳۷.

۵۲ از جمله: چو نیواسب آن دید از دست کوش

سرخوک دارد تن دیو زوش

برون آمد از سیستان پییل زوش

خروشید ماننده شیر زوش (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۳، بیت ۱۱۷۴)

به پیلانش ماند دوندان و گوش (همان: ۲۱۴، بیت ۱۱۹۷)

گذر کرد بر پول و آمد خموش (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۹۱، بیت ۴۸۰۴)

۲۳. گشاده شتروار بودی چهل

زنی بود باموج دریا به دل

(ص ۵۹۹ / 292a)

در مصراع دوم در متن دکتر خالقی مطلق «زنی بود چون موج دریا به دل» (۶: ۷۱، بیت ۱۰۰۴) آمده و ضبط «باموج دریا» از سه نسخه به حاشیه برده شده است، ولی این صورت که دست‌نویس سن‌ژوزف نیز آن را تأیید می‌کند دقیق‌تر است، زیرا منظور فردوسی بیان گشاده‌دستی قیدافه با تشبیه «دل» او به «دریای باموج» است و همانند کردن «دل» به «موج دریا» تصویر زیبا و گویایی برای این مفهوم نیست.

۲۴. هر آن کس که هیذا ندر این مرز من

کجا گوش دارید اندر ز من

(ص ۶۴۲ / 313b)

مصراع نخست در چاپ دکتر خالقی مطلق بر پایه سیزده نسخه به صورت «همه هر که اید اندر این مرز من» (۶: ۲۲۵، بیت ۴۵۶) آمده است و ضبط سن‌ژوزف هم در نسخه‌بدل‌های آن دیده نمی‌شود. «هیذا» در سن‌ژوزف که نقطه‌ای نیز بر بالای حرف دوم آن آمده ظاهراً کوتاه‌شده «هستید» است که در قرآن قدس هم شاهد کاربرد دارد.^{۵۳} در شاهنامه کلمه «هند» که مخفف «هستند» و به همان معناست به کار رفته است،^{۵۴} اما در اینجا «ذ» معجمه پایان واژه و دو نقطه در زیر حرف دوم تقریباً تردیدی بر جای نمی‌گذارد که ضبط نسخه «هید» است نه «هند».

۲۵. بچفسد روان هرکه بالا نجفت

تو تنها ممان هرکه همراه رفت

(ص ۶۴۳ / 314a)

ضبط مصراع نخست در تصحیح دکتر خالقی مطلق «بخسبد روان هرکه بالا بخفت» (۶: ۲۳۰، بیت ۵۳۲) است. «بجفسد» (حرف دوم با دو نقطه در زیر آن) در سن‌ژوزف وجه کهنی است که شاید «نخفسد» در دست‌نویس توپاقاوسرای (۹۰۳ق) و «بجسد» (همه حروف بی نقطه) در حاشیه ظفرنامه مؤید آن باشد.^{۵۵} «بچفسد» از مصدر «چفسیدن» به معنای «گمراه شدن و تباه شدن» و صورتی از «چسبیدن» (← مورد ۱۹ در این نوشتار) است.^{۵۶} اگر این ضبط درست باشد شاید بتوان قافیه مصراع اول را نیز به استناد «نجفت» در سن‌ژوزف، «بجفت» (دو حرف آغازین بی نقطه) در سعدلو (ص ۶۷۴) و «بجت» (سه حرف اول بی نقطه) در واتیکان (۸۴۸ق) (← ۶: ۲۳۰، زیرنویس ۱۲)، «بجفت» خواند که از مصدر «چفتن» به معنای «خمیدن» است.^{۵۷} «بجفت» هم ضبط دشوارتر است و هم با «بجفسد» آغاز مصراع نزدیکی معنایی دارد. همچنین با این وجه (بچفسد روان هر که بالا بجفت) ایراد قافیه بیت نیز رفع می‌شود (بجفت - برفت). فعل «بجفت» (با یک نقطه در حرف دوم) بار دیگر در دست‌نویس سن‌ژوزف به کار رفته است:

چو شد سال آن پادشا بر دو هفت

ببالید و آن سروشادان بجفت

(ص ۶۶۸ / 326b) ۵۸

از مصدر «چفتن» صورت «چفته» نیز

در این نسخه آمده^{۵۹} که ضبط متن

دکتر خالقی مطلق (۷: ۳۲۷، بیت ۲۹۵۰)

۲۶. می لعل پیش آورم درغمی

زیبشی که چشمم نگیرد کمی

(ص ۶۶۶ / 325b)

ضبط معروف و اصلی قافیه مصراع نخست «هاشمی» است و در نسخه‌بدل‌های چاپ دکتر خالقی مطلق فقط صورت «همشین» به جای آن آمده (← ۶: ۳۴۱، بیت ۶۵۸ و زیرنویس ۲۳). «درغم» نام ناحیه‌ای است از توابع سمرقند که باده آنجا معروف بوده و در نظم و نثر فارسی به صورت قحف، شراب و می درغمی و باده درغم به کار رفته است.^{۶۰} شاید در نسخه سن‌ژوزف این وجه به دلیل ابهام «هاشمی»^{۶۱} جایگزین آن شده باشد، ولی این تغییر، مصداق دقیق تبدیل ضبط دشوارتر به آسان نیست، چون «درغمی» هم صورت چندان ساده و مأنوسی به شمار نمی‌آید. به هر روی ضبط سن‌ژوزف بر شواهد استعمال «می درغمی» در ادب فارسی می‌افزاید.

۲۷. ز گنج جهاندار، مهران ببرد

یکایک به نعمان منذر سپرد

(ص ۶۷۳ / 329a)

«مهران» غیر از سن‌ژوزف در دوازده نسخه دیگر هم آمده است^{۶۲} و ضبط‌های

۵۳ رواقی، ۱۳۸۱: ۳۶۸، ۵۵۹.

۵۴ ز لشکر سرافراز گردان که هند به نزدیک شاه جهان ارجمند (۵: ۲۶۷، بیت ۵۷۳)

۵۵ به دیدار پیران و فرهنگیان بزرگان که هند از کنارنگیان (۸: ۴۴۷، بیت ۴۱۷؛ نیز سن‌ژوزف ص ۹۸۲ / 484a).

۵۶ به ترتیب، نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ۶: ۲۳۰، زیرنویس ۱۰؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۰۰۵.

۵۷ منصوری و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۹.

همان: ۱۱۸.

۵۸ در چاپ دکتر خالقی مطلق (۶: ۳۵۶، بیت ۱۹) در اینجا نیز «بجفت» آمده است.

۵۹ دلت چفته بنم همی سوی گو برآنی که او را کنی پیشرو (ص ۸۱۱ / 398a).

۶۰ آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۳۰۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «درغم» و «درغمی».

۶۱ چند تن از شاهنامه‌شناسان «هاشمی» را در این بیت نام خدمتکار فردوسی دانسته‌اند. نک: بهار، ۱۳۴۵: ۴۸؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۵؛ 28: Shapur Shahbazi, 1991.

۶۲ به نظر دکتر امیدسالار «هاشمی» واحد وزن برای بیان میزان باده است نه اسم خاص. نک: امیدسالار، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴.

فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ۶: ۳۸۱، زیرنویس ۱؛ همو، ۱۳۷۹ اب: ۷۰۲.

نخست به شام می‌آید و مدتی در آنجا می‌ماند.^{۶۶} سپس از این ناحیه روانه می‌شود و اصولاً باید به «ارزن» رسیده باشد که پس از شام و در مسیر روم است و در زمان ساسانیان مرز ایران و روم دانسته می‌شد که گاهی جزو ایران بوده است و گاه بخشی از روم.^{۶۷} «اردن» پایین‌تر از شام و بیرون از مسیر حرکت به روم بوده است.^{۶۸} در چند بیت بعد هم که می‌گوید «بدان گه که باز آمد از روم شاه» باز «ارزن» در راه بازگشت است و:

چنان شد ز سستی که از تن بماند

ز ناتندرستی به ارزن بماند

(ص ۳۷۶/۳۷۶a)

آقای خطیبی در اینجا نیز «اردن» را در متن آورده‌اند (← ۷: ۱۴۶، بیت ۷۶۱)، ولی علاوه بر نکته جغرافیایی مذکور، با ضبط «اردن» - در صورتی که تلفظ آن در عصر فردوسی هم «أردن» بوده باشد، نه چنان‌که در برهان قاطع آمده «أردن» - قافیه بیت نادرست خواهد بود (تن-أردن). همچنین صورت «برزن» در دست‌نویس قاهره (۷۹۶ق) (← ۷: ۱۴۶، زیرنویس ۴۲) شاید تغییر یافته «ارزن» باشد. به نظر نگارنده «ارزن» نسبت به «اردن» ضبط ناآشنا تر و دشوارتر است و احتمال اینکه به «اردن» ساده شده باشد بیشتر از تبدیل «اردن» به «ارزن» است.

۲۹. به پوزش به نزدیک موبد شدند
بر پادشای دهبید شدند
(ص ۷۱۵/۳۵۰a)

ضبط مصراع دوم در چاپ دکتر خالقی مطلق «ز گیتی فزون از صدوسی شدند» (۶: ۵۳۵، بیت ۱۵۸۸) است. «دهبید» در نسخه سن ژوزف واژه کهنی است که شاید صورت‌های «ز هر بد»، «به و بد» و «بخرد» در دست‌نویس‌های دیگر (← ۶: ۵۳۵، زیرنویس ۱۵) تحریف و تصحیف آن باشد. این لغت از دو بخش «دهیو» (= دیه، به معنای ناحیه و کشور) و پسوند «بد» ساخته شده است و روی هم یعنی بزرگ ناحیه یا کشور. جزء نخست این ترکیب (دهیو) صورت فارسی باستان واژه «ده» به معنای سرزمین است.^{۶۴} در لغت‌نامه دهخدا شاهی از متون فارسی برای این ترکیب داده نشده و از این روی ضبط سن ژوزف - بدون اینکه تأکیدی بر اصلی بودن آن در متن شاهنامه باشد^{۶۵} - به عنوان نمونه استعمال وجهی از یک واژه نادر و قدیمی فارسی مهم و ارزشمند است.

۳۰. تیسره برآمد ز درگاه شاه
سوی ارزن آمد درفش و سپاه
(ص ۷۶۶/۳۷۵a)

ضبط کلمه در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۷: ۱۴۵، بیت ۷۳۸) «اردن» است و نسخه بدل «ارزن» نیز ندارد. در روایت این بخش انوشیروان برای رفتن به روم

«ایران»، «گنجور»، «نعمان» و «مهر» در نسخه بدل‌ها (← ۶: ۳۸۱، زیرنویس ۱) صورت‌هایی نیست که «مهران» تبدیل شده آنها باشد، بلکه به احتمال بسیار کاتبان به دلیل نشناختن «مهران» آن ضبط‌ها را به جای این نام آورده‌اند. دکتر امیدسالار متن را به «گهبید» تصحیح قیاسی کرده‌اند، ولیکن با بودن «مهران» در سیزده دست‌نویس نیازی به تصحیح قیاسی نیست و «مهران» را - هر چند که پیشتر از او اسمی نیامده است - باید نام گنجور یزدگرد دانست. در شاهنامه جز از «مهران»، نام‌های دیگری نیز هست که بدون سابقه معرفی و به یکباره ذکر شده و دیگر از آنها سخنی نرفته است.^{۶۳}

۲۸. چو آمد در ایوان و در چم رسید

ز در دختر میزبان را بدید

(ص ۶۹۹/۳۴۲a)

«چم» به معنای «خمیدگی و پیچ» ضبط دشوارتری است که «جم» نیز در سعدلو (ص ۷۲۷) آن را تأیید می‌کند و محتملاً در دو نسخه قاهره (۷۴۱ق) و کراچی (۷۵۲ق) به «به ایوان پنجم رسید» (← ۶: ۴۹۰، زیرنویس ۱۰) تبدیل و ساده شده است. در چاپ دکتر خالقی مطلق صورت «خم» از دست‌نویس بریتانیا (۸۹۱ق) برگزیده شده، ولی «چم» هم دشوارتر است و هم از پشتوانه دو نسخه کهن تر بهره دارد که باید به متن برده شود.

۶۳ مثلاً:

بهرام: چنین گفت بهرام نیکو سخن که با مردگان آشنایی مکن (۲: ۱۹۹، بیت ۱۰۱۰)

نوايه: ز تخم نوايه چو هشتاد و پنج سواران رزم و نگهبان گنج (۳: ۱۱، بیت ۱۴۹)

کهيلا: سپاهي به جنگي کهيلا سپرد یکی نیز بر برز ایلا سپرد (۴: ۱۹۰، بیت ۳۱۶)

خرنجاش: دمور و خرنجاش با او برفت به یاری جهن سرافراز تفت (۴: ۱۹۰، بیت ۳۲۳)

بُرزمهر: به هر کار دستور بُد بُرزمهر دبیری جهان‌دیده و خوب چهر (۸: ۱۶۵، بیت ۳۱۵۸)

۶۴ نک: محمدحسین بن خلف تبریزی، ۱۳۶۱، ۲: ۹۰۲، ۹۰۷ حواشی دکتر معین.

۶۵ مصراع دوم بیت در دست‌نویس سن ژوزف با توجه به مصراع نخست و گزارش داستان این بخش (رفتن بزرگان ایران نزد نرسی) معنای محصلی ندارد.

۶۶ جهاندار بیدار لشکر برانند به شام آمد و روزگاری بماند (۷: ۱۴۴، بیت ۷۳۱)

۶۷ نک: رضا، ۱۳۷۷: ۵۵۷.

۶۸ برای ملاحظه موقعیت جغرافیایی شام و اردن در جهان شاهنامه، نک: شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۱: نقشه پیوست.

۳۱. ز گفتارشان خواهر پهلوان

همی بود بخشان و تیره روان

(ص ۸۷۳ / 430a)

«بخشان» در اینجا مصحّف «تُخشان» از مصدر «تُخشیدن» به معنای «اضطراب و تشویش داشتن» است که به این معنی در تاجیکی هم کاربرد دارد.^{۶۹} این واژه در نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه به «پیچان» ساده شده، ولی غیر از سن ژوزف^{۷۰} وجه تصحیف‌شده دیگری از آن به صورت «بخشان» (حرف اول بی نقطه) در دست‌نویس توپقاپوسرای (۹۰۳ق) باقی مانده است (← ۷: ۶۰۰، زیرنویس ۱۴) و بر همین اساس باید ضبط «تُخشان» را در متن انتقادی شاهنامه آورد. از مصدر «تُخشیدن/تُخشاندن» در شاهنامه فعل «بُتُخشاندم» و اسم مصدر «تُخشش» نیز به کار رفته است.^{۷۱}

۳۲. ز هجرت ۷۲۰۰۰ صد شمار

بدو بر فزون بود هشتادوچار

(ص ۹۸۸ / 487b)

در موخره بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه بیتی - با دو ضبط مختلف در نسخه‌ها - آمده که طبق آن نظم این کتاب در سال ۳۸۴ق به پایان رسیده است:

- ز هجرت سه صدسال و هشتادوچار

به نام جهان داور کردگار

- ز هجرت شده سیصد از روزگار

چو هشتادوچار از برش بر شمار^{۷۲}

این تاریخ که در ترجمه عربی بنداری هم آمده^{۷۳} اصیل و مربوط به تدوین نخست شاهنامه است.^{۷۴} در بیت پایانی نسخه سن ژوزف نیز اگر به قرینه «هشتادوچار» در مصراع دوم، اشاره کلمات ناخوانای مصراع نخست به سال «سیصد» باشد منظور زمان اتمام تحریر

اول شاهنامه است که بیت مربوط به آن در

این دست‌نویس بر جای مانده و ضبط آن

در هیچ‌یک از نسخه‌بدل‌های چاپ

دکتر خالقی مطلق نیامده است.

* * *

در پایان باید از دکتر مصطفی موسوی، (کاشف و نخستین معرف نسخه سن ژوزف)، دکتر جلال خالقی مطلق، استاد ایرج افشار، دکتر محمود امیدسالار، آقای نادر مطلبی کاشانی و دیگر کسانی که در معرفی و تمهید مقدمات دسترسی به عکس و چاپ مطلوب نسخه برگردان آن کوشیده و یاری رسانده‌اند سپاسگزاری کرد و امیدوار بود که با نکته‌سنجی‌های شاهنامه‌پژوهان بتوان از ضبط‌های این نسخه کهن و معتبر برای نزدیک‌تر شدن به متن تقریباً نهایی شاهنامه بهره گرفت.



۶۹ منصورى و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۳.

۷۰ دکتر خالقی مطلق در مقاله خود به کلمه «بخشان» با علامت (؟) اشاره کرده و درباره صورت اصلی آن (تُخشان) توضیحی نداده‌اند.

۷۱ بکوشد همی تا بُتُخشاندم به بیشى لشکر بترساندم (۴: ۲۰۲، بیت ۴۹۹)

ز داد و زرای و ز آهنسگ اوی زبس کوشش و تخشش و جنگ اوی (۶: ۳۳۷، بیت ۶۰۳)

۷۲ در عکس نسخه کلمه (/کلماتی) در اینجا ناخواناست.

۷۳ فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ۸: ۴۸۸، زیرنویس ۵-۶.

۷۴ بنداری، ۱۴۱۲: ۲، ۲۷۶.

۷۵ درباره اصالت این تاریخ، نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ب، ۴۱۹-۴۲۲.

کتابنامه

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۷). ظرایف و طرایف یا مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.
- ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی (۱۳۸۱). سفینه تبریز، تاریخ کتابت ۳-۷۲۱ ق (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی). با مقدمه‌های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسدی طوسی (۱۳۱۷). گرشاسپ‌نامه. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
- _____ (۱۳۶۵). لغت فرس. به کوشش فتح‌الله مجتبابی و علی اشرف صادقی. تهران: خوارزمی.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۰). «توفیدن یا نویدن». نامه ایران باستان، س ۱، ش ۲: ۱۳-۱۵.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۹). «دو احتمال در تفسیر و تصحیح دو بیت از شاهنامه تصحیح خالقی مطلق». سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار: ۱۲۶-۱۳۵.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷). کوش نامه. به کوشش جلال متینی. تهران: علمی.
- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). بهمن نامه. به کوشش رحیم عقیقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بنداری، قوام‌الدین (۱۴۱۳). شاهنامه. به کوشش عبدالوهاب عزام. کویت: دار سعاد الصباح. ج ۲.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۵). «فردوسی (شرح حال فردوسی از روی شاهنامه)». فردوسی نامه بهار. به کوشش محمد گلبن. تهران: سپهر: ۲۱-۷۹.
- پرهام، باقر (۱۳۷۷). با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران). تهران: مرکز. ویراست دوم.
- جوینی، عزیز الله (۱۳۷۴). نبرد اندیشه‌ها در حماسه رستم و اسفندیار از دستنویس موزه لنینگراد (۷۳۳ ق). تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶). شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس (۶۱۴ ق). تهران: دانشگاه تهران.
- حمدالله مستوفی (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (Or. 2833)). تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۰). یادداشت‌های شاهنامه. بخش یکم. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- _____ (۱۳۸۱ الف). «در باره عنوان داستان دوازده رخ». سخن‌های دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار: ۵۳-۵۸.
- _____ (۱۳۸۱ ب). «تاریخ روز پایان شاهنامه». سخن‌های دیرینه. همان: ۴۱۹-۴۲۲.
- _____ (۱۳۸۵). «نگاهی تازه به زندگی نامه فردوسی». نامه ایران باستان، س ۶، ش ۱-۲: ۳-۲۵.
- _____ (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «دستنویس نویافته از شاهنامه فردوسی». نامه بهارستان، س ۸-۹، دفتر ۱۳-۱۴: ۲۰۹-۲۷۸.
- _____ (۱۳۸۸). «بررسی و ارزیابی شاهنامه سن ژوزف». نامه بهارستان، س ۱۰، دفتر ۱۵: ۱۹۳-۲۱۰.
- _____ (۲۰۰۹ م). یادداشت‌های شاهنامه. با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. نیویورک: بنیاد میراث ایران. بخش سوم و چهارم.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۴). «کوششی دیگر در شاهنامه‌پژوهی». آشنا، س ۴، ش ۱۹: ۲۴-۳۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران. ج ۲.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۷۷). «ارزن». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۷. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲: ۵۵۶-۵۵۹.
- رواقی، علی (۱۳۸۱). ذیل فرهنگ‌های فارسی. با همکاری مریم میرشمسی. تهران: هرمس.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۵). فردوسی. تهران: طرح نو.
- شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۷۱). راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- _____ (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای‌ها). تهران: بنیاد نیشابور.
- عبدالکافی بن ابی‌البرکات (جمع‌آورنده و تحریرکننده) (۱۳۸۷). اسکندرنامه، روایت فارسی از کالیستنس دروغین. به کوشش ایرج افشار. تهران: چشمه.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۶). اسرارنامه. به کوشش محمد رضا شفيعی کدکنی. تهران: سخن. ج ۲.
- عنصری، ابوالقاسم (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنایی. ج ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و دانشگاه تهران.

- _____ (۱۳۷۳). شاهنامه. به کوشش ژول مول. ۷ ج. تهران: علمی. ج ۴.
- _____ (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. ۹ ج. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۹ الف). شاهنامه. به کوشش مصطفی جیحونی. ۵ ج. اصفهان: شاهنامه پژوهی.
- _____ (۱۳۷۹ ب). شاهنامه به همراه خمسة نظامی. با مقدمه فتح الله مجتبابی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶ الف). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی). ۸ ج. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶ ب). شاهنامه. ویرایش مهدی قریب. تهران: دوستان.
- _____ (۱۳۸۹). شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت. شماره NC.43). به کوشش ایرج افشار، دکتر محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۸۳). فرهنگ سغدی (سغدی - فارسی - انگلیسی). تهران: فرهنگان. ج ۲.
- _____ (۱۳۷۹). نامه باستان. ج ۱. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۴). نامه باستان. ج ۶. تهران: سمت.
- _____ محجوب، محمدجعفر (بی تا). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس و جامی.
- _____ محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۱). برهان قاطع. به کوشش دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر. ج ۳.
- _____ منصور، یدالله و جمیله حسن زاده (۱۳۸۷). بررسی ریشه شناختی افعال زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ موسوی، مصطفی (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «نسخه‌ای کهن از شاهنامه فردوسی». نامه بهارستان، س ۸-۹، دفتر ۱۳-۱۴: ۲۷۹-۲۸۳.
- _____ نظامی گنجوی (۱۳۷۸). کلیات (مطابق نسخه وحید دستگردی). تهران: علم. ج ۳.
- _____ نظامی عروضی (۱۳۸۳). چهار مقاله. به تصحیح محمد قزوینی. به اهتمام محمد معین. تهران: جامی. ج ۵.
- _____ نوریان، مهدی (۱۳۷۸). «نخستین فکرت پسین شمار». نشر دانش، س ۱۶، ش ۳: ۲۹-۳۵.
- _____ ولف، فریتس (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه فردوسی. تهران: اساطیر.
- _____ هنینگ، و. ب (۱۳۶۹). «چند وامواژه سغدی در شاهنامه فردوسی». ترجمه زهره زرشناس. فرهنگ، ش ۷: ۲۶۹-۲۹۳.
- _____ Shapur Shahbazi, A (1991). *Ferdowsi (A Critical Biography)*. Costa Mesa. California. U.S.A: Mazda publishers.